

۱. حضرت امام در مباحث تعادل و ترجیح، این روایات را چنین دسته بندی کرده اند:

«و هی - علی کثرتها - طائفتان:

الاولی: ما وردت فی مطلق ما وافق الكتاب و خالفه، من غیر تعرض لتعارض الحدیثین.

و الثانية: ما وردت فی الحدیثین المتعارضین.

فمن الاولی: ما عن الكلینی بإسناده عن أبی عبد الله علیه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: إن علی کل حق حقیقة، و علی کل صواب نوراً، فما وافق کتاب الله فخذوه، و ما خالف کتاب الله فدعوه»

و قریب منها رواية جمیل، عن أبی عبد الله علیه السلام.

و عنه علیه السلام قال:

«ما لم یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف»

و بإسناده عن أبوب بن الحرّ قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول: «کل شیء مردود إلى

الكتاب و السنة، و کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف»

و عنه علیه السلام قال: «خطب النبی بمنی فقال: أيها الناس، ما جاء کم عنی یوافق کتاب الله فأنا قلته، و ما جاء کم یخالف کتاب الله فلم أقله»

و عن أبی جعفر علیه السلام فی حدیث قال: «إذا جاء کم عننا حدیث، فوجدتم علیه شاهداً أو شاهدين من کتاب الله فخذوا به، و إلا فقفوا عنده، ثم ردّوه إلینا حتی یتبین لکم...» إلى غیر ذلك.

و من الثانية: رواية المیثمی المتقدّمه و مصحّحه عبد الرحمن بن أبی عبد الله قال: قال الصادق

علیه السلام: «إذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فاعرضوهما علی کتاب الله، فما وافق کتاب الله

فخذوه، و ما خالف کتاب الله فردّوه...»

و عن ابن أبی یعفور قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن اختلاف الحدیث، یرویه من نثق

به، و منهم من لا نثق به.

قال: «إذا ورد علیکم حدیث فوجدتم له شاهداً من کتاب الله أو من قول رسول الله، و إلا

فالذی جاء کم به أولى به»

و لعلها من الطائفة الاولی.



و عن الطبرسيّ، عن الحسن بن الجهم، عن الرضا عليه السلام قال: قلت له: تجيئنا الأحاديث عنكم مختلفة.

فقال: «ما جاءك عنا فقس على كتاب الله عزّ و جلّ و أحاديثنا، فإن كان يشبههما فهو منّا، و إن لم يكن يشبههما فليس منّا...»

و عن العياشي عنه، عن العبد الصالح عليه السلام قال: «إذا جاءك الحديثان المختلفان فقسهما على كتاب الله و أحاديثنا، فإن أشبههما فهو حقّ، و إن لم يشبههما فهو باطل»<sup>١</sup>

٢. مرحوم قوچانی در حاشیہ بر کفایہ، این روایات را تقسیم بندی کرده است:

«انّ هذه الاخبار على طائفتين:

احدهما: ما وردت في مقام العلاج في المتعارضين، و لا شبهة في كون هذا المقدار من موافقة أحدهما لظاهر الكتاب و مخالفة الآخر مرجحا له عليه- بناء على عموم الترجيح بمثله- فلا دخل له بما نحن فيه أصلا.

الثانية: ما وردت في مطلق الخير المخالف؛ و هذا القسم:

منه ما يدل على عدم صدوره عنهم عليهم السلام و أنّه زخرف.

و منه ما يدل على عدم جواز العمل به و التوقف فيه.

و لكنهما بعد عدم كون المعارضة بالعموم و الخصوص مخالفة عرفا، و بعد العلم بمخالفة بعض الاخبار- المتواترة و المعلومة الصدور من الآحاد- للكتاب مخالفة العموم و الخصوص، لا بد من حملهما:

امّا على بعض الاخبار المنسوبة اليهم عليهم السلام الواردة في اصول الدين مثل مسائل الغلو و الجبر و التفويض.

أو على صورة المعارضة أيضا.

أو على أنّ المراد أنّهم عليهم السلام ليسوا بصدد تشريع شرع على حدة في قبال الشرع الالهي، بل المراد أنّه كما يمكن أن تكون بعض الآيات بيان المراد الواقعي لبعض الآيات الأخر كذلك يكون كلامهم عليهم السلام المخالف لظاهرها شارحا لها لخفاء دلالتها على غيرهم عليهم السلام.

أو على صورة المخالفة بنحو التباين.

١. التعادل و الترجيح، ص ١٨١ تا ص ١٨٥.



الی غیر ذلک من الاحتمالات المنافیة للاستدلال بها علی المنع عن التخصیص.<sup>۱</sup>

۳. مرحوم میرزای قمی درباره روایات «عرض بر کتاب» و اینکه این روایات نمی‌تواند شامل «تخصیص» شود، می‌نویسد که این روایات تخصیص خورده است چرا که ادله قوی‌تری وجود دارد که این روایت‌ها را تخصیص زده است. (پس گویی چنین است: «هر روایتی که مخالف آیات قرآن است، باطل است الا روایتی که مخصّص عمومات قرآنی است»)<sup>۲</sup>

توجه شود که این پاسخ با آنچه از مرحوم آخوند خواندیم، متفاوت است چرا که مرحوم آخوند «تخصیص» را اساساً مخالفت نمی‌دانست و یا اگر هم مخالفت می‌دانست، می‌فرمود مخالفت در روایت عرضه، چنین مخالفتی نیست، ولی این پاسخ، با پذیرش مخالفت به تخصیص روی می‌آورد.

مرحوم میرزا سپس به یک پاسخ دیگر اشاره می‌کند:

«مع أنّ من جملة أدلّة حجیة خبر الواحد هو قوله تعالى: إنّ جاءكم فاسقٌ بنبأٍ فبئینوا ... الخ. و

آیه النفر، و ما آتاکم الرسول فخذوه. و العمل بهذه الأخبار یوجب تخصیصها، و هو کرّ علی

ما فررت منه.»<sup>۳</sup>

توضیح:

۱. آیه شریفه نبأ (و آیات دیگر)، به نحو عام خبر واحد را حجّت کرده است (هم مخالف کتاب (به نحو

عام و خاص) و هم موافق کتاب)

۲. اگر این روایات (روایات عرضه بر کتاب)، خبر واحد مخالف را از حجیت انداخته باشد، در حقیقت

آیات مذکور را تخصیص زده است.

۳. پس این روایات، مخصّص قرآن می‌شوند و مخالف قرآن می‌شوند (و در نتیجه باطل هستند).

۴. [پس یلزم من شموله للتخصیص، ابطاله]



۱. تعلیقه التوجانی علی کفایة الأصول، ج ۱، ص ۵۱۲

۲. القوانین المحکمة، ج ۲، ص ۱۶۰

۳. القوانین المحکمة، ج ۲، ص ۱۶۰